

۷۴ - در زمانی که پدیده «آراء عمومی»، و کاربرد دوران سازش هنوز در مرحله‌ای جنینی است (ماجرای دریفوس) و غول «رسانه‌های همگانی» هنوز از شیشه بیرون نیامده است، از سوی پروست آدمی که به ادعای مخالفانش در دنیای بسته‌ای زندگی می‌کند و می‌نویسد چنین حکمی درباره «روانشناسی توده‌ها» نشانه کمال خردمندی است.

۷۵ - عنوان لاتین *Opus farncigenum* (کار فرانک‌ها) در قرون وسطا به ساختمان‌های گوتیک اطلاق می‌شد.

۷۶ - گیوم شکل فرانسوی نام امپراتور آلمان، ویلهلم دوم (۱۹۱۱ - ۱۸۵۹) است. پرنس دو موناکو، آلبر گریمالدی (۱۹۲۲ - ۱۸۴۸) اقیانوس‌شناس معروف و مؤسس «سازمان اقیانوس‌نگاری پاریس» است. ربطی که سن لو میان این دو شخصیت برقرار می‌کند در منابع دسترس ما دیده نشد.

۷۷ - *توفان* نام اورانوریوی سن سان و *افول خدایان* بخش چهارم *حلقه نیبلونگ* واگنر است که با آتش سوزی والهالا پایان می‌گیرد.

۷۸ - مادام ژوفرن (ماری تروز روده، ۱۷۷۷ - ۱۶۹۹) به *نشر دائرةالمعارف دیدرو* و *دالامبر کمک کرد*؛ مادام رکامیه (ژان برنار، ۱۸۴۸ - ۱۷۷۷) دوست شاتوبریان بود و تکچهره‌ای که داوید از او کشیده بسیار معروف است؛ مادام دوبوانی (شارلوت دو سموند، ۱۸۶۶ - ۱۷۸۱) اندیشه‌های لیبرالی داشت و کتاب *خاطراتی از او باقی مانده است*.

۷۹ - در سال ۲۱۶ پیش از میلاد، هانیال در شهر کن سپاهیان روم را شکست داد.

۸۰ - اوسیان (Ossian) جنگاور و حماسه‌سرای افسانه‌ای سده سوم میلادی اسکاتلند است. در سال ۱۷۶۰ جیمس مک فرسون یک مجموعه چکامه منسوب به او منتشر کرد که عمدتاً بر سنتی شفاهی متکی بود و به مدت دو قرن در اروپا شهرت و نفوذ بسیار داشت. داوری سخت پروست («مهل سرایی کم ارزش») درباره مک فرسون و چکامه‌های اوسیان‌اش در منابع دیگر به این سختی دیده نشد.

۸۱ - به یاد می‌آوریم که دیدن تابلوهای *الستیر خانواده گرمانت* بهانه‌ای بود که «راوی» پیش کشید و از سن لو خواست تا کاری کند که دوشس دو گرمانت او را به خانه خود راه دهد. (ر.ک. گرمانت ۱)

۸۲ - اینجا دوباره یکی از اندیشه‌های بنیادی پروست (که امروزه کمابیش قبول عام یافته است) یعنی تقدم اندیشگی هنرمند بر منش و شخصیت فردی او، و جدایی کمابیش مطلق هنرمند از «من» او به عنوان یک آدم، مطرح می‌شود. در دفاع از این بینش بود که پروست *علیه سنت بوورا* نوشت.

۸۳ - ژان باتیست شاردن (۱۷۷۹ - ۱۶۹۹) نقاش بزرگ فرانسوی، به ویژه به خاطر تابلوهای

طبیعت بیجان، و صحنه‌های ساده خانوادگی‌اش معروف است. پروست در *علیه سنته پرو* (مجموعه پلنیا، صفحه‌های ۳۷۲ تا ۳۸۲) شاردن را می‌ستاید و درباره طبیعت بیجان‌های او، که اشیایی ساده و هر روزی را به نمایش می‌گذارند، از جمله می‌نویسد که این تابلوها به هیچ رو کیفیت‌هایی ویژه [از چیزها] را نشان نمی‌دهند، بلکه «بیان آن چیزی‌اند که در زندگی از همه خصوصی‌تر و در چیزها از همه ژرف‌تر است، این بیان خطاب به زندگی ماست، زندگی ما را لمس می‌کند.»

۸۴- ژان باتیست پرونو (۱۷۸۳-۱۷۱۵) شاگرد و پیرو شاردن بود، بیشتر تک‌چهره می‌کشید و با پاستل کار می‌کرد.

۸۵- المپیا، اثر بزرگ و امروزه کلاسیک مانه، در زمان خود (در «سالن» ۱۸۶۵) رسوایی بزرگی پیاکرد و بر سلیقه‌های جاافتاده بورژوازی و آکادمیک بسیار گران آمد. این تابلو اکنون در موزه اورسنه پاریس است، و گفته پروست که با یک شاهکار انگر (۱۸۶۷-۱۷۸۰) «دوقلو به نظر آمد» اشاره به آن دارد که المپیا در زمان او در موزه لوور بود و بعید نیست که در کنار اثری از انگر بوده باشد.

۸۶- از جمله، در *تابلو افسانه سنته اورسون* کارپاچو، اعضای خاندان اشرافی لوردانوی و نیز تصویر شده‌اند. این تابلو را در موزه آکادمی و نیز می‌توان دید.

۸۷- آرشیدوک رودولف زمانی شاگرد بتهوون بود و او چند اثر خود، از جمله *ترویوی آرشیدوک* (اپوس ۹۷- سال ۱۸۱۱) را به او تقدیم کرده است.

۸۸- در صحنه چهارم پرده سوم اوپرای *آرایشگر سویل روسینی*، کنت آلماوایوا که عاشق رُزیناست جای معلم آواز او را می‌گیرد. موسیقی او با رتولو سرپرست پیر رزینا را به خواب می‌برد و زمانی که دو دلداده از خواندن باز می‌ایستند او از خواب می‌پرد.

۸۹- در ترجمه انگلیسی: «از حالتش فهمیدم که دستکم یک ساعت منتظر مانده بود»، لغزشی که شاید «وحشت کردم» ادامه جمله توجیه آن باشد.

۹۰- اشاره به نخستین رفت و آمدهای محفلی «راوی» به خانه خانم سوان، در زمانی که دلداده زیلبرت بود (ر.ک. فصل «پیرامون بانو سوان»، در *سایه دوشیزگان شکوفا*)

۹۱- اشاره به صحنه دوم پرده دوم *پارسیفال* واگنر است که در باغ کاخ کلینگسور، «دختران گل» گرد پارسیفال می‌رقصند.

۹۲- «راوی» و مادر بزرگش در بلبک با پرنسس دو لوکزامبورگ آشنا شدند و در فردای روز آشنایی‌شان مادام دو ویلپاریزیس به آن دو گفت: «پرنسس از شما خیلی خوشش آمده.» (در *سایه دوشیزگان شکوفا*، ص ۳۴۸)

در همین صفحه «راوی» می‌گوید که پرنسس دو لوکزامبورگ «نخستین و الاحضرتی بود که

می دیدم... بعدها خواهیم دید که دومی نیز با لطف خود مرا شگفت زده خواهد کرد.»
 ۹۳ - به دلیل مفهوم دوگانه واژه monde (جهان؛ جامعه اشراف و سرآمدان)، روشن نیست که منظور پروست از «بزرگ‌ترین ثروت جهان» چیست؛ آیا پرنس در همه جهان از همه دارا تر است یا در جامعه اشراف فرانسوی؟

۹۴ - ر.ک. در سایه دوشیزگان شکوفا، ص ۳۴۷.

۹۵ - ویکتورین ساردو (۱۹۰۵ - ۱۸۳۱) نویسنده درام‌های تاریخی و کمدی.

۹۶ - نقاش شهر پارم، یعنی نقاشی که پارم (پارما به ایتالیایی) نامش را تداعی می‌کند کوزجو است و نه جورجونه. از سوی کسی چون پروست، که دلباخته و نیز بوده و رامکین را هم ترجمه کرده است، آوردن نام جورجونه به جای کوزجو قطعاً چیزی جز یک سهو ساده نیست، چه جورجونه برآستی با و نیز هم هویت است.

۹۷ - سن سورینا یکی از شخصیت‌های رمان صومعه پارم استاندال است.

۹۸ - به یاد داریم که اداره کانال سوئز، تا سال ۱۹۵۶ میلادی، در دست سرمایه‌های خصوصی غربی بود.

۹۹ - کمپانی نفتی رویال داچ هلند، یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های سهامی عام جهان.

۱۰۰ - مانسار نام دو معمار سرشناس فرانسوی است: اولی، گاستون (۱۶۶۶ - ۱۵۹۸) از جمله بخش معروف به «گاستون دورلناب» کاخ شهر بلوآ را ساخته است و دومی، ژول آردوئن (۱۷۰۸ - ۱۶۴۶) طراح کاخ ورسای، بنای انوالید و میدان واندوم پاریس است.

۱۰۱ - ادوار دوتای (۱۹۱۲ - ۱۸۴۸) نقاش متخصص صحنه‌های جنگی بود.

۱۰۲ - آلکساندر ریو (۱۹۲۳ - ۱۸۴۲) چند دوره نخست وزیر فرانسه بود.

۱۰۳ - کنت موریس دو ساکس (۱۷۵۰ - ۱۶۹۶) ژنرال لویی چهاردهم، به زن‌بارگی معروف است.

۱۰۴ - سوزان رایشنبرگ (۱۹۲۴ - ۱۸۵۳) بازیگر سرشناس تئاتر «کمدی فرانسه» بود.

۱۰۵ - شارل ویدور (۱۹۳۷ - ۱۸۴۴) موسیقیدان و ارگ‌نواز.

۱۰۶ - نام پرنس در واقع «پرنس دو فافنهایم مونتربرگ واینیگن» است. (ر.ک. در سایه دوشیزگان شکوفا، ص ۲۹۴.)

۱۰۷ - ... گلش که او هم از صخره بیرون می‌زد...

sa fleur sortant aussi du rocher

مفهوم این عبارت غریب، که از نظر دستوری هم چندان بقاعده نمی‌نماید و به نظر می‌رسد که پس از واژه سوم یک ضمیر elle کم داشته باشد، برای مترجم روشن نشد. مترجم انگلیسی نیز آن را به همین صورت آورده است. مترجم ایتالیایی آن را «گلش که او هم از همان نژاد [شوهرش] بود» ترجمه کرده است که به خودی خود منطقی و دستکم دارای مفهومی می‌نماید، اما هیچکدام از

معناهای فعل *sortir* و واژه *rocher* و اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های دارنده این واژه‌ها، اجازه چنین برداشتی را نمی‌دهد. بنابراین، مترجم این عبارت را نه فقط از این نظر که در داخل متن مفهومی ندارد، بلکه به دلیل غرابت خودش به عنوان یک عبارت مستقل نیز ناصحیح می‌داند و به پژوهش درباره آن ادامه می‌دهد. یکی از تفسیرهایی که همچنان ذهن مترجم را به خود مشغول می‌دارد، و چون در اولین لحظه خواندن این عبارت به ذهن او رسیده به گمان او از مبنای دستکم حتی و ضمن معتبری برخوردار است این است:

رافائل تابلویی دارد که افسانه سن ژرژ و اژدها را تصویر می‌کند و می‌توان آن را در موزه لوور دید. در این تابلو سن ژرژ، قدیس افسانه‌ای مشرق، در حال کشتن اژدهایی است که بنا بوده است شهزاده خانمی را برای او قربانی کند. در تابلو رافائل، این شهزاده خانم در میان چند صخره تصویر شده است. آیا، اگر عبارت مورد بحث مفهوم دیگری نداشت باشد، نمی‌توان پنداشت که پروست با برقراری ربطی ذهنی میان نام «رافائل» و تابلو سن ژرژ و اژدها، تصویر شهزاده خانم (گل؟) میان صخره‌ها و «لثیم‌ترین، رذل‌ترین و ددمنش‌ترین مرد فوبور» (اژدها) را کنار هم قرار داده است؟

۱۰۸- اگریزانت (به ایتالیایی اگریجنته) شهری باستانی در سیسیل ایتالیا است.

۱۰۹- مارکی امانوئل دوگروشی (۱۸۲۷-۱۷۶۶) مارشال ناپلئون اول بود. گفته می‌شود که به دلیل تأخیر واحدهای او در نبرد واترلو بود که ناپلئون در این نبرد شکست خورد.

۱۱۰- مترجم ایتالیایی توضیح می‌دهد که اشاره پروست به خطابه معروف بوسونه در رثای هانریت، نخستین همسر دوک دورلن، برادر لویی چهاردهم است که چنین آغاز می‌شود: «مادام می‌میرد، مادام مرده است!»

۱۱۱- روبسون یکی از حومه‌های پاریس است. مفهوم «تابستان در روبسون» برای مترجم روشن نشد. آیا در زمان پروست یکی از تفریح‌های تابستانی اشراف این بوده است که برای ناهار به روبسون (یا رستورانی به این نام) بروند؟

۱۱۲- این ماجرا در *خطاطرات* سال ۱۷۰۹ سن سیمون چنین آمده است: «[گزیننده] به [کاخ] مودون رفت؛ حضرت والا او را در بیرون به حضور پذیرفتند. به دلیل [مسأله] حق تقدم داخل کاخ نشدند. کالسه‌ای حاضر شد و هر کدام از یک در آن، همزمان بالا رفتند.» «گزیننده پالاتین» عنوان برخی از شهریان و اسقف‌های آلمانی بود که حق انتخاب امپراتور را داشتند. (ر.ک. یادداشت شماره ۱۴۰، *گرمات* ۱)

۱۱۳- برلان (Brelan) نوعی بازی قدیمی با ورق بوده است. در این بازی برنده کسی بود که سه ورق همسان را جمع می‌کرد.

۱۱۴- سن پل (۶۷-۵ میلادی) یکی از حواریون مسیح است و گفته می‌شود که چهار قرن پس از

- گزنفون، تاریخ‌نگار یونانی، کمابیش از همان سرزمین‌های خاورمیانه که او دیده بود دیدن کرده است.
- ۱۱۵ - مورتمار نام شاخه‌ای از خاندان اشرافی روزه شوار فرانسه است.
- ۱۱۶ - اشاره به آن که، در اساطیر رومی، ژوپتر برای کامجویی از لدا خود را به صورت قو در آورد.
- ۱۱۷ - «بارکا» (برق) لقب خاندان کارتاژی آمیلکار و هانیبال است.
- ۱۱۸ - از شعر «کلام آخر» مکافات ویکتور هوگو.
- ۱۱۹ - مفهوم طعنه پروسست چندان روشن نیست. خانم کورووازیه از «شیرینی خوردن در چند قدمی کتس‌گ...» به چه نتیجه‌ای می‌خواهد برسد که نمی‌رسد؟ نشان دادن بی‌اعتنایی‌اش به او؟
- ۱۲۰ - از صحنه پنجم پرده پنجم آندروماک راسین.
- ۱۲۱ - پئین جوان (۱۱۴ - ۶۲ میلادی) تاریخ‌نگار رومی. پولین دو سیمیان (۱۷۳۷ - ۱۶۷۴) نوه مادام دو سوینیه است.
- ۱۲۲ - آن ماری لوتیز دورلنان (۱۶۹۳ - ۱۶۲۷) دوشس دو مونپانسیه، دختر گاستون دورلنان، در شورش بزرگ اشرافی «فروند» فرانسه نقش فعالی داشت و به «گراند مادموازل» معروف است. (درباره «فروند» ر.ک. یادداشت شماره ۸۶ طرف گرمانت ۱)
- ۱۲۳ - بدرالدور نام شاهدخت قصه علاءالدین و چراغ جادو در برخی نسخه‌های هزار و یک شب است.
- ۱۲۴ - ریچارد اشتراوس (۱۹۴۹ - ۱۸۶۴) موسیقیدان و رهبر ارکستر.
- ۱۲۵ - دانیل اوبر (۱۸۷۱ - ۱۷۸۲) موسیقیدان و سازنده چند اپرا کمیک از جمله *فرادیاولو*.
- ۱۲۶ - سالومه، نمایشنامه اسکار وایلد که ریچارد اشتراوس در سال ۱۹۰۹ آن را به موسیقی درآورد.
- ۱۲۷ - الماس‌های شاهانه یکی از اپرا کمیک‌های دانیل اوبر است.
- ۱۲۸ - «انجیلی»، هنگامی که در کنار «روشنفکر» و «شورشی» قرار می‌گیرد، طبعاً یکی از مفهوم‌های خاصی را در نظر می‌آورد که در زبان فرانسه دارد، و آن «پروتستان»، یعنی فرد پیرو مذهب «انشعایی» پروتستان است. اقا مترجم بیجا نمی‌داند که استعاره معروف «فرزند ولخرج» کتاب مقدس را هم در آن ببیند. فرزند ناخلفی که به ولخرجی و ولگردی می‌رود اقا سرانجام به کاشانه برمی‌گردد یا مادام دو ویلیاریزیس، که در مر بزنگاه از ولگردی‌های روشنفکری و شورشی‌اش به «اصل» خانواده رجعت می‌کند بی‌شبهت نیست.
- ۱۲۹ - منظور از پرنسس دلوم، همان دوشس دو گرمانت تازه عروس است که، به موجب یک رسم قدیمی اشراف فرانسوی، تا پیش از مرگ پدر شوهرش، پرنسس خوانده می‌شود: به این

دلیل که در حیات پدر شوهر (دوک) فرزند او پرنس یک تیول دیگر خاندان است، و همچنان که «راوی» می‌گوید، پس از مرگ دوک دوگرمانت پدر، پسرش عنوان او یعنی دوک دوگرمانت را دارا می‌شود.

۱۳۰ - اواریسست دزیره دوفورژ، ویکنت دو پارنی (۱۸۱۴ - ۱۷۵۳) شاعر است و مجموعه‌ای به نام اشعار اروتیک دارد.

۱۳۱ - گاستون لومر (۱۹۲۸ - ۱۸۵۴) موسیقیدان و نوازنده، شارل گرانموژن (۱۹۳۰ - ۱۸۵۰) شاعر و نمایشنامه‌نویس.

۱۳۲ - ریت rilette خوراک آماده‌ای است از گوشت خوک یا اردک، که در پیه بسیار پخته شده است. شهر تور کمابیش در مرکز فرانسه و رنس در منطقه شامپانی آن قرار دارد.

۱۳۳ - شورای دهگانه نام دیوان عالی مخفی جمهوری ونیز بود که در سال ۱۳۱۰ میلادی تأسیس شد. پروست شورای استادان پزشکی (پاریس؟ فرانسه؟) را با آن مقایسه می‌کند همچنان که ردای آنان را هم یادآور ردای سران ونیزی می‌داند. (در ترجمه انگلیسی عبارت داخل پرانتز از جمله حذف شده است.)

۱۳۴ - مولیر در سال ۱۶۷۳، در حال اجرای نمایش *مریض خیالی* درگذشت که در آن نقش آرگان را بازی می‌کرد. واژه سوگند (juro) را با شولیروس به زیان آورد.

۱۳۵ - منظور نمایشگاه بزرگی است که در فرانسه، بطور دوره‌ای، از هنرهای تجسمی برپا می‌شد.

۱۳۶ - ماری کارولین کاروالیو (۱۸۹۵ - ۱۸۲۷) خواننده اوپرا بود.

۱۳۷ - ر.ک. یادداشت شماره ۱۸۲، *طرف خانه سوان*.

۱۳۸ - لویی دو کلرمون دو بوسی دامبواز (۱۵۷۹ - ۱۵۴۹) والی شهر آنژو و مردی بسیار ماجراجو بود. شرح ماجراهای او در کتاب *باتوئی مورسوروی آلکساندر دو ما آمده است*.

۱۳۹ - اشاره است به نظر پاسکال، که «ذهنیت ظریف» را با «ذهنیت هندسی» در تقابل می‌دید

۱۴۰ - برای شناخت پرنسس ماتیلد و گرایش لژیتمیتی ر.ک. یادداشت شماره ۱۵۸ *طرف خانه سوان*.

۱۴۱ - می‌دانیم که پدر فلوبر پزشکی سرشناس و مدیر بیمارستان شهر روآن بود.

۱۴۲ - اشاره پروست به دو مورد دو دستگی آراه است که هرکدام در زمان خود سر و صدای بسیار داشته‌اند.

پرادون رقیب رامین بود و برخی محافل ضد ژانسنی از او پشتیبانی می‌کردند، و در همان شبی که (در سال ۱۶۷۷) نمایش *فدر رامین* برای نخستین بار به صحنه می‌آمد او هم *فدر و هیولیت* خود را به نمایش گذاشت.

پس از نمایش او برای *ایمیژنی گلوک* در سال ۱۷۷۹ و نمایشی به همین نام از پیچینی در سال

۱۷۸۱. آراء محافل هنری به دسته‌های طرفدار این یا آن موسیقیدان تقسیم شد. طرفداران موسیقیدان ایتالیایی از جنبه‌های آوازی و موسیقایی کار او، و پیروان موسیقیدان آلمانی از حالت طبیعی گفتگوها، و هیجان قصه او دفاع می‌کردند.

۱۹۳ - نخستین نمایش *ارنانی* ویکتور هوگو در پاریس، در شب ۲۵ فوریه ۱۸۳۰، سر و صدای عظیمی بپا کرد و صحنه «جنگ» کلاسیک دوستان و رمانتیک‌ها شد. *شیر هاشمی‌پیشه* یک کمدی تاریخی اثر فرانسوا پونسار است.

۱۴۴ - جووانی بلینی (۱۵۱۶ - ۱۴۲۶) نقاش ونیزی، معروف‌ترین عضو خانواده‌ای از صورتگران این شهر است. بیشتر تک‌چهره می‌کشید. جورجونه و تیسین شاگرد او بوده‌اند. فرانتس وینتر هالتر (۱۸۷۳ - ۱۸۰۶) نقاش آلمانی ساکن فرانسه، چهره‌سازی چیره‌دست بود اما به دلیل فعالیت انحصاری‌اش در زمینه نقاشی رسمی، از روی چهره‌های خانواده‌های برجسته و درباری اروپا، و نیز پرداخت اغلب آکادمیک و «بازاری»‌اش، چندان جدی گرفته نمی‌شود.

معماری یسوعی، یکی از شاخه‌های «جزئی» سبک باروک، و به پیروی از بینش خشک و تعصب‌آمیز و خشونت تبلیغی این فرقه، معماری خشک و بی‌ظرافتی است. رستوراسیون نام دوره‌ای تاریخی در فرانسه، یعنی بازگشت خاندان بوربون به سلطنت پس از سقوط امپراتوری اول در این کشور است. سبک رستوراسیون بیشتر در اثاثه و اشیاء زینتی نمود دارد. (جووانی بلینی از استادان تراز اول نقاشی اروپاست. داوری سخت پروست درباره او و آوردنش در کنار نامهای دیگری که در بالا آمد، شگرف می‌نماید. حتی اگر اشاره پروست به جنتیله و یا کوپو، برادر و پدر جووانی بلینی باشد باز نظرش بحث‌انگیز است).

۱۴۵ - آلفرد دوموسه یک مجموعه داستان به نام *قصه‌ها* دارد که در سال ۱۸۵۴ چاپ شده است.

(در ترجمه انگلیسی عبارت «و استعداد قصه گویی او را می‌ستودند» حذف شده است)

۱۴۶ - سیه و پولیورکت نمایشنامه‌های پیر کورنی‌اند که به ترتیب در سالهای ۱۶۳۷ و ۱۶۴۱ میلادی نوشته شده‌اند.

دروغگو نمایش دیگری از کورنی (۱۶۴۳) و صحنه توصیف پاریس که پروست به آن اشاره می‌کند در پرده دوم آن است.

۱۴۷ - گنج نام نخستین کمدی مولیر است (۱۶۵۵).

۱۴۸ - در اساطیر رمی پیشه زنی بینهایت زیباست که کوپیدون به او دل می‌بازد.

۱۴۹ - Mascon شکل قدیمی نگارش نام امروزی شهر Mâcon است. از سوی دیگر، در فرانسه قدیم رسم بود که با گذاشتن جزء de اشرافی در برابر نام شهر حوزه یک اسقف، آن چنان که آن جزء را در برابر نام تیولی می‌گذاشتند، به نام آن اسقف حالت عنوانی اشرافی بدهند. کاری که آقای دوگرمانت با گفتن آقای دو ماسکون [ماکون] می‌کند.

- ۱۵۰ - پیروزی *سهرتواس* نام پیکره بالدار زنی است که در سال ۱۸۶۲ در جزیره‌ای به همین نام، در دریای اژه یافت شده و اکنون در موزه لوور است. پیکره معروفی هم که در میلو، یک جزیره دیگر یونانی، در سال ۱۸۲۰ یافت شد و ونوس نامیده می‌شود در لوور است.
- ۱۵۱ - در واقع، آنچه در فرانسه در زمان پروست به واژه انگلیسی *Smoking* نامیده می‌شود در خود انگلیس *tuxedo* نام دارد.
- ۱۵۲ - نبرد واترلو به شکست و سقوط ناپلئون، و شاهی لویی هجدهم انجامید.
- ۱۵۳ - نمرود، شخصیت معروف کتاب مقدس، از جمله شکارچی ماهری بود.
- ۱۵۴ - *آرلنرین* (آرلی) نام قصه‌ای از آلفونس دوده، و نیز اوپرا کمیک‌کی از ژرژ بیزه است.
- ۱۵۵ - هانری دو بورنیه (۱۹۰۱ - ۱۸۲۵) شاعر و نویسنده، مؤلف کتاب *دختر رولان* است.
- ۱۵۶ - اشاره به پرنسس ماری، دختر رولان بناپارت، که همسر پسر ژرژ اول شاه یونان شد.
- ۱۵۷ - گرویر نام پنیری است که بوی تندی دارد.
- ۱۵۸ - لئون گامبتا (۱۸۸۲ - ۱۸۳۸) سیاستمدار فرانسوی، جمهورینخواه بود.
- ۱۵۹ - اشاره پروست به بیتی از لوکرس است که با عبارت *Suave, Mari magno* آغاز می‌شود، و در وصف آسایشی است که بدور از تلاطم دریای توفانی، و کارهای سخت زمین، به آدمی دست می‌دهد، و سخت یادآور بیت خواجه شیراز است:
شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل
کجا داند حال ما سبکبالان ساحلها
- ۱۶۰ - از او برای *pré aux clerics* فردینان هرود.
- ۱۶۱ - «مونیکان‌های پاریس» نوشته الکساندر دوماست نه بالزاک.
- ۱۶۲ - از شعر «برگهای پاییزی» ویکتور هوگو
- ۱۶۳ - آنتوانت دزولیر شاعره قرن هفدهم فرانسه است
- ۱۶۴ - *افسانه قرنها* مجموعه اشعار حماسی ویکتور هوگو است که میان سالهای ۱۸۵۹ و ۱۸۸۳ سروده شده است. در این شعرها، که چشم‌انداز پهناوری از تاریخ بشریت را به تصویر می‌کشند، بسیاری چهره‌های تاریخی و اسطوره‌ای حضور دارند.
- ۱۶۵ - کنتس دو رموزا (۱۸۲۱ - ۱۷۸۰) ندیمه امپراتریس ژوزفین بود. کتاب خاطراتی از او در دست است.
- دوشس دو برویی (آلبرتین دوستال) (۱۸۳۸ - ۱۷۹۷) دختر مادام دوستال بود.
- کنتس دو سنت اولر در دوره «رستوراسیون» محفل ادبی معروفی داشت. از او نیز کتاب خاطراتی در دست است.
- ۱۶۶ - *تقلید عیسی مسیح*، اثری در عرفان مسیحی است که در سده پانزدهم میلادی نوشت

شده است. نخستین بار پیر کورنی آن را به فرانسه ترجمه کرد.

۱۶۷ - مجموعه *نظاره‌های* ویکتور هوگو در سال ۱۸۵۶ منتشر شد و محور آن رویداد دردناکی است که بر شاعر بینهایت گران آمد، و آن مرگ دخترش لئوپولدین در سپتامبر ۱۸۴۳ بود.

۱۶۸ - از شعر «کودکی» کتاب *نظاره‌ها*.

۱۶۹ - از شعر *با مسافر کتاب برگهای پاییزی*.

۱۷۰ - گابریل شارلوت رزو (معروف به رزان) و ژان گارنیه، دو زن بازیگر سرشناس نیمه دوم قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم فرانسه‌اند.

۱۷۱ - در متن اصلی پایرونیسم آمده است که امروزه واژه منسوخ شده‌ای است و منظور پسندیدن آثار ادوار پایرون (۱۸۹۹ - ۱۸۳۴)، درام‌نویسی است که آثاری سطحی، از جمله *انگور و جهان ملان* آور دارد.

۱۷۲ - از شعر *سبب اکتبر* آلفرد دو موسه است با این مضمون:

مردگان در دل خاک آسوده خفته‌اند / عاطفه‌های مرده‌مانیز باید چنین بخشند /

این یادگارهای دل نیز خاک می‌شوند / بر بقایای مقدسشان دست نبریم.

۱۷۳ - درباره ماجرای دریفوس و نقش امیل زولا در آن، یادداشت شماره ۷ *گرمانت ۱* (ص ۳۶۳) را بخوانید.

۱۷۴ - باکوس در اساطیر رومی فرزند ژوپیترا، و خدای انگور و شراب است.

۱۷۵ - کلمه کامبرون، همان واژه فرانسوی merde (گله) است که کاربرد بسیار دارد. یادداشت شماره ۱۶۳ *طرف خانه سوان* را بخوانید.

۱۷۶ - شونبرون نام کاخی در نزدیکی شهر وین است.

۱۷۷ - بدیهی است که زولا نمی‌تواند مقاله‌ای درباره‌ی السیر نوشته باشد که شخصیتی خیالی و ساخته و پرداخته‌ی پروست است. اما نویسنده «نانا» یک سلسله مقاله درباره‌ی نقاشان زمان خود، به ویژه مانه نوشته است که در کتاب *نظرت‌های من، سالن من* (۱۸۷۹) گرد آمده‌اند. پروست هم، که شخصیت السیرش ترکیبی از چند نقاش است، به ربط زولا و مانه نظر دارد، چنان که چند سطر پایین‌تر از تأثیر مانه بر السیر سخن می‌گوید. باز چند سطر پایین‌تر، دوک دو گرمانت تابلویی را مسخره می‌کند که سوان می‌خواسته همسرش را به خریدن آن وادار کند، و این همان تابلو معروف *دسته مارچوبه مانه* است.

از سوی دیگر، گفتی است که زولا دوست دوران کودکی و نوجوانی سزان بوده و با او نیز، همچنان که با مانه، درباره‌ی نقاشی گفت‌وگوهای بسیار داشته است. حتی با توجه به انتقادهای دائمی زولا از تردیدها و بی‌اعتمادی‌های سزان به خویش، تصور می‌رود که زولا در ساختن شخصیت نقاش ناموفق کتاب *امر خود* از او الهام گرفته باشد. (از جمله ر. ک. مقاله *سزان* در

آفرینندگان جهان نو، نشر مرکز، ۱۳۷۲، ص ۲۰۱)

۱۷۸ - ژان انگر (۱۸۶۷ - ۱۷۸۰) نقاش آکادمیک فرانسوی، شاگرد داوید و تحت تأثیر رافائل بود. تابلو معروف چشمه او در لوور است.

۱۷۹ - پل دلاروش (۱۸۵۶ - ۱۷۹۷) نقاش مضمون‌های تاریخی است.

۱۸۰ - ژان ویبر (۱۹۰۲ - ۱۸۴۰) آبرنگ‌کار فرانسوی است.

۱۸۱ - پامپی نام مستعار مارت آلا، همسر لئون دوده است که کتابی در فن آشپزی دارد.

۱۸۲ - چنین نامی در منابع دسترس مترجم شناخته نشد.

۱۸۳ - گذشته از قصد آقای دو گرمانت به بیگانه‌تر کردن نام بلوک، این نکته هم هست که نام این دوست «راوی»، Bloch تلفظی استثنایی دارد و بنا بر قاعده عمومی زبان فرانسه باید بلوش خوانده می‌شد.

۱۸۴ - بوسونه (۱۷۰۴ - ۱۶۲۷) اسقف شهر مشو، لئو پسر لویی چهاردهم، صاحب کتاب مرثیه‌ها، اصل و نسب اشرافی نداشت، اما همان‌گونه که پیشتر گفته شد آقای دو گرمانت، به پیروی از یک رسم سده هفدهم در فرانسه، با گذاشتن جزء اشرافی de در برابر نام حوزه اسقفی او، به نامش حالت اشرافی می‌دهد.

۱۸۵ - فرانسوا کوپه (۱۹۰۸ - ۱۸۴۲) شاعر، رمان‌نویس، نمایشنامه‌نگار.

۱۸۶ - Sic transit gloria mundi (شوکت دنیوی چنین می‌گذرد) عبارت لاتینی است که هنگام تاجگذاری پاپ تازه ادا می‌شود.

۱۸۷ - منظور از ملکه ناپل، ماری سوفی آمیلی (۱۹۲۵ - ۱۸۴۱) خواهر الیزابت امپراتریس اتریش است. این خانم در سال ۱۸۹۸ در ژنو به دست یک آنارشیت ایتالیایی به قتل رسید.

۱۸۸ - صفحه ۵۰ طرف گرمانت ۱ و یادداشت شماره ۱۸ پایان آن را بخوانید.

۱۸۹ - شاتو ییقم château - Yquem نام شراب سفید گرانبهایی از منطقه بوردو است.

۱۹۰ - این هم یکی دیگر از «تکه‌های ظریف دوشس دو گرمانت است: در حالی که طبیعت «کارهای ناشایست» باغچه کوچک خانه گرمانت روشن است، آنچه شبها در جنگل بولونی رخ می‌دهد به توضیح کوچکی نیاز دارد. این جنگل، که در زمان پروست در حومه پاریس بود و امروز کمابیش در داخل آن قرار دارد، تا همین دو سه سال پیش یک «عشر تکده» عظیم در هوای آزاد، و محل پرسه و «کار» خود فروشان و فروشندگان مواد مخدر و ماجراجویان بود. دو سه سالی است که، شاید تا اندازه‌ای برای جلوگیری از شیوع بیماری ایدز و مبارزه با فحشا، اعتیاد، تبهکاری، جنگل بولونی به روی چنان‌کارهایی بسته شده است.

۱۹۱ - اشاره پروست در این مورد مشخصاً به پژوهشی است که داروین درباره نقش حشرات در باروری گل ارکیده دارد.

(ر.ک. (On the Fertilization of Orchids by Insects)

۱۹۲ - از جمله ویژگی‌های عمدهٔ ائانهٔ سبک امپراتوری (۱۸۱۵-۱۸۰۴) استفاده از چوب آکاژو و سنگ مرمر، و آرایه‌های بیشتر برنزی، با نقشمایه‌های مصری و رومی است.

۱۹۳ - وجود نام استاد کاشیکار انگلیسی، و مبتکر نوعی کاشی و چینی است که به نام خود او معروف است.

۱۹۴ - اشاره به لشکرکشی ۱۷۹۸ ناپلئون به مصر است که در پی آن، از جمله، استفاده از نقش‌های مصری در معماری و تزئین باب شد.

۱۹۵ - تشبیه پروست کمی گنگ است. آیا می‌خواهید بگویید که الهه مشعل کوچکش را به شکل دستهٔ ورق پیش می‌آورد؟ یا در بازی قدیمی Bouillotte که اینجا مطرح است، نقش یکی از ورق‌ها مشعل بوده است؟

۱۹۶ - منظور از «کرسی‌های عاجی»، همان Curule یا صندلی‌های ویژهٔ سران روم باستان است. «دسته‌های ترکه»، همان fascis لاتین است که در روم باستان نشانهٔ اقتدار دولتمردان بود و از دسته‌ای ترکهٔ بسته به دور یک تبر تشکیل می‌شد.

«شاخهٔ غار» به تاجی بافته از شاخه‌های نازکی از این درختچه نظر دارد که باز در روم باستان نشانهٔ پیروزمندی بود و بر سر سپاهیان گذاشته می‌شد.

۱۹۷ - N و زنبور هر دو نشان ناپلئون و دورهٔ امپراتوری او هستند. در ائانه و چیزهای تزئینی، زنبور اغلب جانشین نقش زنبق می‌شد که نشان خاندان شاهی فرانسه بود.

۱۹۸ - اثر مورد بحث یک آبرنگ گوستاو مورو، نقاش سمبولیست فرانسوی است (۱۸۹۸ - ۱۸۲۸).

۱۹۹ - هورتانس دو بو آرنه همسر لویی بناپارت، شاه هلند بود. از «یک» جلو نام او شاید بتوان چنین برداشت کرد که در زمان داستان آباژورهایی با تصویر او باب بوده است.

۲۰۰ - اتروسک نام تمدن باستانی اتروزی، در منطقهٔ میان دو رود آرنو و تیورهٔ ایتالیای امروزی است. از آنجا که داستان در سدهٔ نوزدهم می‌گذرد باید به این نکتهٔ استثنایی دربارهٔ نام «اتروسک» توجه داشت که در این قرن، در فرانسه، به سفالینه‌های یونانی که در ایتالیا به دست می‌آمد «سفالینهٔ اتروسک» گفته می‌شد.

۲۰۱ - فیلیپ بیباک (۱۲۸۵ - ۱۲۴۵) پسر سن لویی. از ۱۲۷۰ تا ۱۲۸۵ میلادی شاه فرانسه بود. لویی ششم، معروف به فریه از ۱۱۰۸ تا ۱۱۳۷ شاه بود.

۲۰۲ - یادداشت شمارهٔ ۱۸ را بخوانید.

۲۰۳ - ر.ک. یادداشت شمارهٔ ۹۶ طرف *خانهٔ سوران*

۲۰۴ - به یک نکته ظریف دربارهٔ زمان، «هنر زنان» و «بدایلی مردان» در این جمله توجه داده

می‌شود. لویی پانزدهم (۱۷۷۴ - ۱۷۱۰) در حدود ۷۰ سال از لویی فیلیپ (۱۷۷۳ - ۱۸۵۰) قدیمی‌تر است. در نتیجه، این تعبیر که شوهر «به گذشته پا می‌گذارد و در عهد لویی فیلیپ سیر می‌کند»، در حالیکه زن هنوز در دوره لویی پانزدهم است، بسیار گویاست.

۲۰۵ - پدر ایزابل دسته یکی از حاهبان آندرا مانتنیا (۱۵۰۶ - ۱۴۳۱) نقاش بزرگ مکتب پادووا بود.

۲۰۶ - لافتر (۱۹۱۹ - ۱۸۳۷) نویسنده و منتقد هنری و زمانی مدیر موزه لوور بود.

۲۰۷ - *مروپ و آلزیر* نام دو نمایشنامه ولتر است.

۲۰۸ - در ترجمه‌های انگلیسی و ایتالیایی: «برادرش خواهرم را گرفته بود.»

۲۰۹ - روند دوری «راوی» از جهان خیال‌انگیز اشراف، و آشکاری ابتذال و ملال‌آوری‌شان، که محور *گرمانت ۲* است، رفته رفته کامل می‌شود. برای «راوی»، «پس از صعود به بلندی‌های دست نیافتنی نام *گرمانت*... و پایین آمدن از سرایشب اندرونی زندگی دوشس» چیزی جز همین جمله تلخ نمی‌ماند که در آن او فقط خود را ساکن قالب پیکری می‌داند که در مهمانی شام حاضر است. اما هیچ لذتی نمی‌برد.

۲۱۰ - بوعز شخصیتی توراتی است که سرگذشت او در کتاب روت عهد عتیق آمده است. روت (در انجیل فارسی راعوت) زنی اهل بلاد موآب است که در پی مرگ شوهرش، از سر وفا و نیکوکاری از نمومی مادر شوهر تنگدست و بیوه مانده‌اش جدا نمی‌شود و با او به بیت لحم (شهر نمومی) برمی‌گردد. بوعز مردی دولتمند و پارساست که روت کنیز او و سپس همسرش می‌شود. صحنه محوری قصه روت در تورات، که یکی از تصویرهای استعاری شعر «روت و بوعز» را نیز تشکیل می‌دهد صحنه پناه‌جویی روت در دامن بوعز خفته است:

«پس چون بوعز خورد و نوشید و دلش شاد شد و رفت و بکنار بافه‌های جو خوابید
آنگاه او آهسته آهسته آمده و پایهای او را گشود و خوابید. و در نصف شب آن مرد
مضطرب گردیده و به آن سمت متوجه شد که اینک زنی نزد پایهایش خوابیده است. و
گفت تو کیستی او گفت من کنیز تو روت هستم پس دامن خود را بر کنیز خویش
بگستران زیرا که تو ولی هستی.»

(کتاب روت. باب سوم. ۷ تا ۹)

از تورات فارسی B.F.B.S

عوید، پری که از وصلت این دو زاده می‌شود، یکی از نیاکان عیسی مسیح است (ر. ک. انجیل متی)

۲۱۱ - از شعر «روت و بوعز» کتاب *افسانه‌های ویکتور هوگو*

۲۱۲ - در دو ترجمه انگلیسی و ایتالیایی، پس از «با کوچولو بودم» آمده است: «این لقب را به

خاطر هیکل بسیار چاق مادام دو نولشتاین به او داده بودند» و این جمله در متن اصلی فرانسوی نیست. در عوض، جمله معترضه دوک در داخل پرانتز در دو ترجمه انگلیسی و ایتالیایی نیست. در ضمن به یاد می‌آوریم که اندکی پیشتر، «راوی» در بحث دربارهٔ رسم همیشگی گرمانت‌ها به دادن لقب به همه کس، گفته بود که خانم مونپیرو را از کوچکی اش «کوچولو» می‌خواندند و این نام روی او مانده بود. در نتیجه، منشاء جمله توضیحی دو متن انگلیسی و ایتالیایی روشن نیست.

۲۱۳ - ژدنون تالمان درنو (۱۶۹۲ - ۱۶۱۹) نویسندهٔ سدهٔ هفدهم فرانسه، از جمله کتابی به نام **قصه‌های کوچک** دارد.

۲۱۴ - در متن اصلی واژه‌های Cousine و Cousin است که تنها در موارد دقیقاً مشخص شده می‌تواند به معنای نسبت خویشاوندی مشخص و نزدیک (عموزاده، خاله‌زاده، عمه‌زاده، دایی‌زاده...) باشد، وگرنه جز خویشاوندی (هم دور و هم نزدیک) نسبت دیگری را نشان نمی‌دهد. (به توضیح مقدمهٔ یادداشت‌های **طرف خانهٔ سوان** ص ۵۵۵ رجوع کنید).

۲۱۵ - اشاره است به عقب‌نشینی ده هزار سرباز مزدور اسپارتی و یونانی که کوروش، ساتراپ آناتولی و برادر اردشیر دوم هخامنشی گرد آورده بود تا با او بجنگد. خود کوروش در کوناکسا (خان اسکندریه امروزی) کشته شد و با فرا رسیدن فصل سرما، سربازان مزدور ناچار به عقب‌نشینی شدند. گزنفون، مورخ یونانی که همراه این سپاه بود، پس از مرگ فرمانده آن رهبری اش را به دست گرفت و آن را پس از دشواری‌ها و صدمات بسیار به ساحل دریای سیاه رسانید. کتاب معروف **آناپاز** (آناباسیس) گزنفون شرح این رویدادهای سال ۴۰۰ پیش از میلاد است.

۲۱۶ - فرانسوا لو تلیه، مارکی دو لوووا (۱۶۹۱ - ۱۶۴۱) وزیر لویی چهاردهم بود.

۲۱۷ - «یادگار» (relique)، بقایای بازمانده از قدیسان کاتولیک (از تار مو و بند انگشت گرفته تا کفش و کفن) است و «یادگاردان» (chasse, reliquaire) ظرف و محفظه و جای آن، (یادداشت شمارهٔ ۲۰۴ در **سایهٔ دوشیزگان شکوفا** را بخوانید).

۲۱۸ - همسر شارل دو شوازلول، دوک دو پراسلن که در سال ۱۸۲۴ به دست او کشته شد و شوهرش سپس خودکشی کرد.

۲۱۹ - دوک دو بری، فرزند دوم شارل دهم، مدعی سلطنت، در سال ۱۸۲۰ کشته شد.

۲۲۰ - مادام تالین، همسر یکی از اعضای کنوانسیون، و مادام دو سبران معشوقهٔ فیلیپ دورلنان بود.

۲۲۱ - هانس مملینگ، استاد فلامان (۱۴۹۳ - ۱۴۳۵) یک صندوقچهٔ یادگاردان را نقاشی کرده است، که شکل یک کلیسای گوتیک را دارد، و یکی از معروف‌ترین آثار او و از شاهکارهای عصر خویش است. آغاز ویتوره کارپاچو، نقاش بزرگ ونیزی (۱۵۲۶ - ۱۴۵۰)، که پروست اغلب

به دیوار نگاره سنت اورسول او اشاره می‌کند، یادگاردانی شناخته نیست.

۲۲۲ - بایروت، شهر آلمانی که کاخ «فانتزی» در آن واقع است، محل جشنواره معروف واگنر است و همین یکی از دلایل توجه خاص پروست به آن است. مارگراو عنوان خاص اشراف پرنس نشین‌های مرزی آلمان قدیم است.

۲۲۳ - شاه باواریا، لویی دوم (۱۸۸۶ - ۱۸۴۵) شیفته واگنر بود و تاثیر بایروت به دست او ساخته شد.

۲۲۴ - ماری لونیژ، دختر فرانسوای دوم اتریش، همسر دوم ناپلئون بود.

۲۲۵ - ژان بانیت کولبر (۱۶۸۳ - ۱۶۱۹) وزیر دارایی لویی چهاردهم بود.

۲۲۶ - اشاره به رمان *Une ténébreuse affaire* بالزاک که در سال ۱۸۴۱ نوشته شده است

۲۲۷ - این گفته دقیقاً درباره چگونگی ساخت و ترکیب عناصر خود اثر پروست، جستجو، صادق است و او، البته بی آن که ادعای صریحی درباره «به کمال رسیدگی» اثر خود داشته باشد، چنین نظری را درباره ساختار آن در *علیه سنت بوو* و نیز در مقاله‌ای درباره فلور (۱۹۲۰) مطرح می‌کند. در آنجا پروست می‌نویسد: «برخی کسان، حتی از جمله ادیبان، با خواندن طرف *خانه سوان* چنین پنداشتند که رمان من نوعی مجموعه خاطرات است که [در آن]، خاطرات به پیروی از قوانین گنگ تداعی اندیشه‌ها به هم ربط می‌یابند، و به ترکیب‌بندی بسیار منجم، هر چند در پرده آن توجه نکردند (که شاید از این رو به دشواری به چشم می‌آید که ترکیب‌بندی بسیار باز و گسترده‌ای است و میان یک عنصر و قرینه‌اش، میان علت و معلول، فاصله‌ای بسیار طولانی می‌افتد)، در حالی که [راه حل من] برای ربط دادن یک پلان به یکی دیگر، بسادگی این بود که نه از رویدادی، بلکه از عامل ارتباط بسیار ناب‌تر و ارزشمندتری، یعنی از خاطره استفاده کنم.»

۲۲۸ - لافونتن قصه‌ای دارد به نام «آسیابان، پسرش و خر» (کتاب سوم، قصه اول).

ناگفته نماند که رویارویی یک تنه «راوی» با این همه مسخره‌کنندگان و مخالفان کنت دو ناسو، پرنس دو لوکزامبورگ، با توجه به رابطه اندکی که تا کنون داشته‌اند و شرح بسیار کمی که پروست از شخصیت و کار و بارش ارائه می‌کند، تا اندازه‌ای گنگ و شگفت‌انگیز است. مترجم همواره این احساس را دارد که بخش اصلی این ماجرا، یعنی دلیل علاقه «راوی» به پرنس، و دلیل مخالفت همگان با او، به نحوی از قلم افتاده است.

۲۲۹ - منظور از دوره شاهی ژوئیه سالهای سلطنت لویی فیلیپ اول پس از انقلاب ۱۸۳۰ فرانسه است و سالهای ۱۸۳۰ تا ۱۸۴۸ را در برمی‌گیرد. این دوره با انقلاب ۱۸۴۸ و تأسیس جمهوری دوم پایان گرفت.

۲۳۰ - «جنگ سوان‌ها» در آغاز شورش منطقه واندیه علیه کنوانسیون بود. اقا بعد از سال ۱۷۹۳

همه غرب فرانسه را در بر گرفت و جنگی گسترده شد.

۲۳۱ - به یاد می‌آوریم که تئودور، فروشنده مغازه کامو در کومبره بود و کشیش کلیسای کومبره درباره این کلیسا کتابی می‌نوشت. این دو از چهره‌های برجسته دنیای کودکی «راوی» در کومبره‌اند و در *طرف خانه سوان* بارها از ایشان یاد می‌شود.

۲۳۲ - عبارت داخل پرانتز در ترجمه ایتالیایی حذف شده است.

۲۳۳ - منظور بخشی از شیشه نگاره کلیسای کومبره است که یتا، یکی از نیاکان عیسی مسیح را نشان می‌دهد. (ر. ک. *طرف خانه سوان* صفحات ۱۲۹ و ۱۳۰) مضمون درخت یتا (شجره‌نامه مسیح) را در چند شیشه نگاره گوتیک (از جمله در شارتر، در بووه، و در سنت شاپل پاریس) می‌توان دید.

۲۳۴ - به یادداشت شماره ۹۲ رجوع کنید.

۲۳۵ - *شرفی‌ها* مجموعه‌ای از شعرهای جوانی هوگو است که نخستین بار در سال ۱۸۲۹ منتشر شد. در این مجموعه شاعر یکی از مضمون‌های عمده رمانتیسیم را می‌پرورد و نظریه «هنر برای هنر» را، از دیدگاه زیبایی‌شناسی‌اش، مطرح می‌کند. پیشگفتار این کتاب یکی از اسناد تاریخی رمانتیسیم است.

۲۳۶ - بالزاک، که هنگام انتشار *صومعه پارم* استاندال از آن استقبال کرد، در سال ۱۸۴۰ مقاله‌ای درباره آن در نشریه *Revue parisienne* نوشت. اشاره پروست ظاهراً به این مقاله است و نه مقدمه‌ای که بالزاک بر کتاب نوشته باشد.

۲۳۷ - Poêle پرده سیاه، و اگر مرده کودکی باشد سفیدرنگی است که روی تابوت می‌کشند و ریسمانهای گوشه‌های آن را کسانی در جریان تشییع جنازه به دست می‌گیرند. قدیم ترها، در آیین نکاح کاتولیکی، رسم بوده است که پرده مشابهی را (با همین نام) در کلیسا بالای سر عروس و داماد بگیرند.

۲۳۸ - اوژن کاریر (۱۸۴۹-۱۹۰۶) نقاش و حکاک.

۲۳۹ - Modern Style. مبک تزئینی بسیار پر رونقی میان سالهای ۱۹۰۰ تا ۱۹۲۵ بود.

۲۴۰ - آندره بول (۱۷۳۲-۱۶۴۲) استاد مبل‌ساز.

۲۴۱ - مفهوم اصطلاح قدیمی «کراوات سن ژوزف» برای مترجم روشن نشد. آنچه مسلم است، این نام استعاری به یوسف قدیس، شوهر مریم باکره (انجیل متی، باب اول و دوم؛ انجیل لوقا باب دوم) مربوط می‌شود و نه مثلاً کسی که نوعی از کراوات را باب کرده باشد. دستکم در زمینه استناد به آثار تجسمی غربی، مترجم به یاد نمی‌آورد که چیزی قابل تشبیه به کراوات (چه به استعاره و چه به هزل) در تصویرگری مسیحی مختص سن ژوزف باشد، چنان‌که دیگر اشیاء نمادی مانند دسته‌کلید پتروس قدیس، یا تازیانه سن ژروم و مانند آنها.

- ۲۴۲ - «بچه را وقف آبی [یا سفید] کردن» به رسمی قدیمی نظر دارد که به موجب نذری کودک را «وقف» مریم عذرا می‌کردند و به او جز لباس آبی، یا سفید، نمی‌پوشانیدند.
- ۲۴۳ - Pythique منسوب به آپولون شهر دلف. که به صورت صفت پیتیایی بیشتر به زنان کاهن معبد آپولون در دلف نظر دارد. یا شاید هم به جشنواره بازی‌های پیتیایی که در یونان باستان هر چهار سال یک بار به افتخار آپولون در دلف برگزار می‌شد.
- ۲۴۴ - زیگفرید بینگ (۱۹۰۵ - ۱۸۳۸) دکوراتوری بود که اشیاء و نقشمایه‌های ژاپنی را باب کرد.
- ۲۴۵ - در اینجا پروست برای زن غیب‌گو واژه puthonisse را به کار برده است که ربط مستقیمی با واژه پیتیایی چند سطر بالاتر دارد. یعنی که به تعبیری، خود هنوز در جو واژه‌هایی قرار دارد که سن لو به کار می‌برد.
- به خود پیچیدن زن غیب‌گو طبعاً به حالت خلسه‌ای نظر دارد که با آیین غیب‌گویی کاهنان باستانی همراه است.
- ۲۴۶ - واژه‌ای است بر ساخته برای fumoir، اتاقی که در گذشته ویژه دود کردن، سیگار و پپ کشیدن بود.
- ۲۴۷ - منظور تابلو تسلیم برداست که نیزه‌ها نیز نامیده می‌شود و یکی از شاهکارهای ولاسکز، استاد بزرگ اسپانیایی (۱۶۵۹ - ۱۵۹۹) است. یکی از جمله بیشمار ویژگی‌های این اثر درخشان همانی است که شارلوس به آن اشاره می‌کند، یعنی حالت بسیار فروتنانه و جوانمردانه سردار فاتح اسپانیایی (ژنرال اسپینولا) در حال دریافت شمشیر سردار شکست خورده نیروهای هلندی. این تابلو را در موزه پرادوی مادریه می‌توان دید.
- ۲۴۸ - تامس چیندیل (۱۷۷۹ - ۱۷۱۸) استاد مبل‌ساز انگلیسی.
- ۲۴۹ - سزار باگار (۱۷۰۹ - ۱۶۳۹) پیکر تراش.
- ۲۵۰ - با توجه به «مادموازل الیزابت» (خواهر لویی شانزدهم) که با او اعدام شد، و پرنسس دو لامبل که در کشتارهای سپتامبر ۱۷۹۲ به قتل رسید و دوست نزدیک ماری آنتوانت بود، روشن است که منظور از «ملکه» همین ماری آنتوانت است.
- ۲۵۱ - شکی نیست که اشاره بارون به تابلو بندر پلیموت ترنر است.
- ۲۵۲ - کنگره وین، که در پی برکناری ناپلئون برپا شد، ده ماه طول کشید.
- ۲۵۳ - یکی از پل‌های پاریس ینا نام دارد که نامش (یا شاید هم ساختارش؟) یادگار پیروزی ناپلئون بر نیروهای پروسی در محلی به همین نام در شرق آلمان، در سال ۱۸۰۶ است.
- ۲۵۴ - پرنسس دو مترنیخ (پولین ساندور)، همسر پرنس مترنیخ سفیر اتریش در پاریس بود و در سال ۱۸۶۱ به نمایش او برای *تاتناها* وزیر واگنر در اوپرای پاریس کمک کرد.

ویکتور مورل، خواننده معروف باریتون بود. در چندین اپرا کبک نقش داشته است اما به نظر نمی‌رسد که آثار واگنر را اجرا کرده باشد.

۲۵۵ - اشاره است به سرگذشت سیزده تن بالزاک، که از سه رمان فراگوس، دوشس دولانژه و دختر چشم طلایی تشکیل می‌شود.

۲۵۶ - شارل شناندوله (۱۸۳۳ - ۱۷۶۹) از شاعران دوره رمانتیسیم است.

۲۵۷ - آلکسیس دارور (۱۸۵۰ - ۱۸۰۶) شاعر و نمایشنامه‌نویس، چکامه معروفی دارد که چنین آغاز می‌شود «جانم را رازی، زندگی را رمزی است».

۲۵۸ - پادوی شعر دوست فرانسواز در نامه خود تکه‌هایی از شعرهایی را می‌آورد که برخی از آنها به شرح زیر شناخت:

«این یادگارهای دل...» از شعر شب اکبر آلفرد دوموسه

«اگر بخشش نمی‌دانی...» همان شعر

«مستی ناگامی...» از «نامه به آقای لامارتین» موسه.

«آنکه که پلیکان خسته...» از شعر «شب ماه مه» موسه.

«و گل، بیش از آن نمائند...» از شعر «در رثای دختر دو پریه» مالرب.

۲۵۹ - لویی، معروف به گران‌کنده Grand Condé و دوشس دو لونگویل دو چهره معروف شورش اشرافی «فروند» فرانسه‌اند. (ر.ک. یادداشت شماره ۱۶ گرمانت ۱)

بدیهی است که گفته «راوی» درباره حضور بازدارنده این دو در خانه پرنسس دو گرمانت اعتبار تخیلی دارد. چه هر دو بیش از دو بیست سال پیشتر مرده‌اند.

۲۶۰ - در متن انگلیسی ترجمه اسکات مونکریف، از دومین جمله بعد از نامه ژوزف پریگو («بسیاری از آنچه آقای...») تا اینجا ترتیب پاراگراف‌ها درهم و برهم و یکسره با متن فرانسوی متفاوت است. در حالی که متن ایتالیایی، که در موارد حذف یا آشفستگی پاراگراف‌ها گاهی شباهت‌هایی با ترجمه انگلیسی دارد، در این مورد با متن اصلی سازگار است.

۲۶۱ - فردریک شارل‌شازده پروس و جنگ هفتاد همان جنگ سال ۱۸۷۰ فرانسه با پروس است.

۲۶۲ - مادام دو پومپادور معشوقه لویی چهاردهم بود.

۲۶۳ - در ترجمه ایتالیایی، از «جشن رقص پرنسس...» تا اینجا حذف شده است.

۲۶۴ - اشاره پروست به آن چیزی است که شاید عمده‌ترین و معروف‌ترین ویژگی چندین دوره

نقاشی هلندی است: نگرش «خصوصی» و «خانگی» از دنیا و کار و بار آدمها، که نه تنها در

ترکیب‌ها و مضمون‌های واقع‌گرای زندگی هر روزی ("Genre")، بلکه حتی در مضمون‌های

اساطیری، عرفانی و مذهبی نیز دیده می‌شود.

- ۲۶۵ - سلک شوالیه‌های مالت در جریان نخستین جنگهای صلیبی تشکیل شد. جزیره مالت در دریای مدیترانه را شارل پنجم در سال ۱۵۳۰ به این سلک داد.
- ۲۶۶ - جزیره رودس، در مدیترانه، از ۱۳۰۹ تا ۱۵۲۲ میلادی در تسخیر شوالیه‌های مهمان‌پذیر (یا «شهبازان مهمان‌نواز» - دائرةالمعارف مصاحب) سلک سن ژان اورشلیم (یوحنا مقدس) بیت المقدس) بود. نام این سلک بعدها به سلک شوالیه‌های مالت تغییر یافت. سلک شوالیه‌های مهمان‌پذیر در سال ۱۱۱۳ میلادی برای پذیرایی و حمایت از زائران بیت المقدس تشکیل شد و در سال ۱۱۴۰ به صورت یک سازمان نظامی برای مبارزه با مسلمانان درآمد.
- ۲۶۷ - سلک شوالیه‌های پرستشگاهی در سال ۱۱۱۹ برای دفاع از زائران بیت المقدس تشکیل شد، در مدت کوتاهی ثروتی عظیم به هم زد و حتی جزیره قبرس را خرید که بعداً، در پی شورش مردم این جزیره، آن را به گئی دو لوزینیان فروخت. این سلک در سال ۱۳۱۲ منحل و بازمانده اموالش به سلک مهمان‌پذیران داده شد.
- ۲۶۸ - لوزینیان نام یک خانواده بزرگ اشرافی است که در سده دهم بر منطقه پواتو در فرانسه حاکم بوده است.
- ۲۶۹ - منظور دوک فیلیپ دو شامپنی (۱۶۷۴ - ۱۶۰۲) نقاش مکتب فلامان است.
- ۲۷۰ - Le Temps روزنامه‌ای بود که در سال ۱۹۴۲ تعطیل شد.
- ۲۷۱ - شارل هاس و لویی دو تورن، برخلاف نامهای دیگر که یا خیالی و یا چهره‌هایی کمابیش تاریخی‌اند، از دوستان نزدیک پروست بوده‌اند.
- ۲۷۲ - آنت ریگو (۱۷۴۳ - ۱۶۵۹) و نیکلامینیار (۱۶۶۸ - ۱۶۰۶) هر دو نقاش تک‌چهره‌نگار درباری‌اند.
- ۲۷۳ - ژان کورنلی، روزنامه‌نگار بود و برای تجدید محاکمه دریفوس فعالیت می‌کرد.
- ۲۷۴ - موریس بارس، سیاستمدار و نویسنده، در قضیه دریفوس از سنت‌های فرانسوی و نظریات ناسیونالیستی دفاع می‌کرد.
- ۲۷۵ - منظور همسر فرانسوا سعدی کارنو (۱۸۹۴ - ۱۸۷۳) است که از ۱۸۸۷ تا هنگام قتلش به دست یک آنارشیست، رئیس جمهوری فرانسه بود.
- «کارت گذاشتن» و «کارت تا کردن» به رسمی اشاره دارد که در زمان پروست بسیار باب بوده و شکل نوعی بسیار خلاصه شده از رابطه اجتماعی و دید و بازدید (با غریبه‌ها) را داشته است. از همین نوع بوده است رفتن و نام خود را در دفتر مخصوصی در خانه شخصی از درجه اجتماعی بالاتر، یا سرشناس‌تر، نوشتن.
- ۲۷۶ - لازار کارنو (۱۸۲۳ - ۱۷۵۳) یکی از پیشگامان هندسه مدرن، از سیاستمداران فعال و برجسته دوره انقلاب کبیر فرانسه بود. در کمیته امنیت همگانی عضویت داشت و چهارده ارتش

جمهوری انقلابی را پایه گذاری کرد. به او لقب «سازمان دهنده پیروزی» داده‌اند. در دوره رستوراسیون لازار کارنو به اتهام «شاه کشی» تبعید شد.

۲۷۷ - «این آدمی که سرگرد همه هنگ‌های کشورش بوده» طبعاً همان پرنس دو گرمانت است. آیا این بدان معنی است که به زنان شاهزاده نیز عنوان (افتخاری) نظامی می‌داده‌اند؟
 ۲۷۸ - *extinctor draconis latrator Anubis* بخشی تحریف شده از یک بیت *اناید* ویرژیل است (کتاب هشتم، ۶۹۸):

«خدایان دیوسار نیل، آنوبیس، آن خدای لاینده با نپتون، ونوس، مینرو در نبردند» (از ترجمه میرجلال‌الدین کزازی. نشر مرکز، ۱۳۶۹)

آنوبیس خدای مصری مردگان، به شکل آدمی با سر شغال است. از آنجا که سابقه بحث سوان و دوشس را درباره شعر ویرژیل نمی‌دانیم، ربط آن با عکس و سؤال «چرا آنوبیس؟» دوشس گنگ می‌ماند. از آن هم گنگ‌تر مقایسه‌ای است که سوان با کلیسای سن ژرژ (San giorgio) ونیز کرده است که به ظاهر ربطی به هم ندارند.

۲۷۹ - آقای دو گرمانت هم، برای آن که در برابر فضل فروشی همسرش چیزی گفته باشد، تگه‌ای می‌پراند و سؤالی می‌کند که آن هم گنگ است. منظورش از نیای بابال (مخفف هانیبال) نمی‌تواند این سردار باستانی باشد، چه دوک بدون شک او را می‌شناسد. آیا به خیال خودش میان آنوبیس و بعل، خدای هوا در اساطیر سامی، و سپس میان بعل و بابال (به ترتیب Baal و babal) ربطی برقرار کرده است؟

۲۸۰ - لندگراو عنوان برخی شهریاران کوچک آلمان قدیم بوده است.

۲۸۱ - ژان لافول (دیوانه) عنوان مادر شارل پنجم است.

۲۸۲ - منظور شهر تارانت (به ایتالیایی Taranto) در جنوب ایتالیا است.

۲۸۳ - گوستاو شه دست آنز (۱۸۷۶ - ۱۸۰۰) سیاستمدار و وکیل سرشناس دوره رستوراسیون فرانسه است.

۲۸۴ - دوک هانری دانگین (۱۸۰۴ - ۱۷۷۲) آخرین چهره برجسته خاندان بزرگ گنده، از سرکردگان نیروهای مخالف انقلاب کبیر فرانسه بود. پس از رویارویی با ناپلئون به آلمان مهاجرت کرد اما به دست نیروهای ناپلئون ربوده و به فرانسه برده شد، و او را در خندق‌های ونسن، در حومه پاریس، اعدام کردند. یکی از کسانی که در اعدام دوک دانگین دست داشت پرنس تالیران پریگور نیای آدالیر پریگور بود که عنوان دوک دو مونمورانسی نیز به او داده شد. اشاره دوک دو گرمانت به این ماجراست.

Marcel PROUST

A LA RECHERCHE DU TEMPS PERDU

LE CÔTE DE GUERMANTES

II

Traduit par
Mehdi Sahabi



Première édition 1995
deuxième édition 1996
troisième édition 2000

Nashr-e Markaz

Iran, Teheran, P.O.Box 14155-5541

